

## نقش هنگامه های توفان در خیزش های انقلابی

امیر نیک آئین

فصل هشتم- تئوری مارکسیستی- لنینیستی انقلاب اجتماعی

درس ۷۷- شرایط عینی و ذهنی انقلاب- وضع انقلابی

مسئله شرایط عینی و شرایط ذهنی انقلاب و در رابطه با آن مقوله مهم "وضع انقلابی" بخشی از تئوری مارکسیستی- لنینیستی انقلاب اجتماعی است. در بیان این مسائل ما به احکام پر ارزش ولادیمیر ایلیچ لنین و نتیجه گیری های علمی او از پراتیک جنبش انقلابی جهان استناد می جوئیم. این استناد به هیچ وجه "دلیلی" بر دکماتیسم نیست زیرا که اولاً آموزش لنین هرگز کهنه نشده و تمام اهمیت و ارزش تئوریک و پراتیک خود را حفظ کرده و تجربه انقلابی نیز صحت و فعلیت آن را به ثبوت می رساند. ثانیاً آموزش لنین بهیچوجه مطالبی مربوط به روسیه اوائل قرن کنونی یا یک کشور مشخص و زمان معین نیست بلکه آموزشی است جهانشمول و قانونمندی عام روند انقلابی را در تمام جهان بیان می کند.

لنین در آثار خود از شرایط عینی و ذهنی انقلاب سخن گفته، وجود "وضع انقلابی" را برای وقوع انقلاب ضرور دانسته و "مشخصات وضع انقلابی" را دقیقاً بیان نموده است. ارثیه معنوی لنین از این جهت دارای اهمیت فوق العاده است. وی این مقولات مهم را ضمن تنظیم استراتژی و تاکتیک جنبش انقلابی پرولتاریا و ضمن رهبری عملی انقلاب، در نور علم و در کوره عمل، تدوین کرده است.

(۱)

انقلاب اجتماعی عبارتست از حل تضادهای اجتماعی به نحوی که به تغییر کیفی پایه و روبنا منجر گردد و فرمسیون عالی تر اجتماعی بوجود آورد و جامعه بشری را به مرحله کیفیتا نو و بالاتری سوق دهد. هم چنین می دانیم که تضاد میان مناسبات تولیدی با خصلت نیروهای مولده مبنای اقتصادی عینی یا شرایط مادی انقلاب را فراهم می کند و از نظر تاریخی ضرورت وقوع انقلاب اجتماعی را در مرحله معینی مطرح می سازد. ولی بلوغ این تضاد و طرح این مسئله هنوز به معنای آن نیست که شرایط برای انجام انقلاب فراهم است. لنینیسم می آموزد که برای انجام انقلاب اجتماعی علاوه بر شرایط مادی که ممکن است از سال ها قبل بوجود آمده و پخته شده باشد، شرایط و محمل های دیگری نیز لازم است که یک رشته از آنها را شرایط عینی می نامیم زیرا متضمن وقوع تغییرات معینی است و یک رشته دیگر را شرایط ذهنی می نامیم زیرا که مربوط به پیشاهنگ انقلاب و حزب می شود. پس درتئوری مارکسیستی- لنینیستی انقلاب، علاوه بر شرایط مادی و مبنای اقتصادی و محمل های عمومی انقلاب، باید مفهوم "شرایط عینی و ذهنی انقلاب" را آموخت.

(۲)

جمع آن شرایط عینی مشخص را که لنین برای وقوع انقلاب ضرور می شمرد "وضع انقلابی" نام می نهیم. به عبارت دیگر وضع انقلابی جمع شرایط عینی است که بازتاب بحران اقتصادی و سیاسی یک نظام اجتماعی در مرحله ای مشخص است و انجام انقلاب اجتماعی را میسر می سازد. وضع انقلابی که پیدایش آن منوط به خواست و ذهن و اراده افراد نیست (و به عبارت دیگر عینی است) طبق تعریف جامع لنین، دارای سه علامت عمده یا وجه مشخصه است:

اول- عدم امکان طبقات حاکمه به حفظ سلطه و حکومت خود **بدون تغییر** در شیوه های حکومتی. این، به معنای یک بحران عمومی ملی است که هم استثمار شونده ها و هم استثمار کنندگان را در بر می گیرد. یعنی نه فقط بهره دهان یا پائینی ها نخواهند به شیوه گذشته زندگی کنند، بلکه بهره کشان یا بالائی ها نیز نتوانند به شیوه گذشته حکومت کنند.

دوم- تشدید بی سابقه نیازها و خواست های برآورده نشده های زحمتکش که کار را به نحوی بی سابقه به تشدید تضاد بین توده های مردم و هیئت حاکمه می کشاند.

سوم- تشدید قابل ملاحظه فعالیت توده های زحمتکش که معمولاً به هنگام آرامش، تن به غارت می دهند ولی در **هنگامه های طوفانی**، هم در نتیجه محیط بحران عمومی و هم در نتیجه اقدامات هیئت حاکمه بیش از پیش و شدیداً به مبارزه تاریخی جلب می شوند و خلاصه به نحوی بی سابقه آمادگی پیدا میکنند که به عمل انقلابی دست بزنند. در توضیح این مسئله مهم به دو نکته باید توجه کرد:

- نکته اول اینکه بالا رفتن آگاهی سیاسی مردم، که وابسته به این تشدید فعالیت مستقلانه است خود یک عامل ذهنی تاریخی شمرده می شود ولی نسبت به عامل ذهنی انقلاب که سازمان پیشاهنگان و حزب است، در جمع عوامل عینی و شرایط عینی انقلاب قرار می گیرد و پیدایش آن یکی از علامات مشخصه وضع انقلابی است.

- نکته دوم اینکه حلقه اساسی در این مشخصات سه گانه در پیدایش وضع انقلابی **اولاً وقوع یک بحران عمومی** و ثانیاً شرکت بی سابقه و فعالیت عظیم توده مردم است.

کاملاً روشن است که این عوامل و محمل های عینی، مطلبی بکلی جدا از شرایط مادی یا مبانی اقتصادی است که بدون آنها انقلاب علی القاعده محال است. پیدایش این شرایط مشخص عینی نه تنها مستقل از **اراده گروه** ها و احزاب است بلکه به **اراده طبقات** هم بستگی ندارد. از همینجا است که همگی آنها را در مقوله "**شرایط عینی انقلاب**" گرد می آوریم.

(۳)

اما شرایط عینی انقلاب اگر چه برای انجام انقلاب ضرورند ولی کافی نیستند. چه بسا که علاوه بر محمل های مادی عمومی، همین شرایط عینی مشخص انقلاب با همان مشخصات سه گانه ای که بیان کردیم، در کشوری در لحظه معین، وجود داشته باشد ولی انقلاب رخ ندهد. چرا؟ زیرا که برای تحقق انقلاب، به وجود عامل ذهنی نیز نیاز هست. برای آنکه امکانی که بر اثر وجود شرایط عینی بوجود آمده به واقعیت بدل شود باید علاوه بر "وضع انقلابی"، شرایط ذهنی انقلاب نیز فراهم گردد، و این نیست مگر سازمان متشکل و یا نفوذ و مجرب پیشاهنگان انقلابی، یگانگی و جنبش همه نیروهای انقلابی و تحول طلب و در مرکز آنها حزب طبقه کارگر. "**شرایط ذهنی انقلاب**" عبارتند از **لیاقت و کفایت طبقه و طبقات انقلابی و نیروهای ترقیخواه به انجام و پیشبرد مبارزه شجاعانه و فداکارانه، اتحاد و همبستگی این نیروها و در هسته آن وجود یک حزب با تجربه انقلابی که با سیاستی درست**

و اصولی و با تکیه به استراتژی و تاکتیک درست انقلابی امر انقلاب را رهبری نماید. لنین می گوید:

"انقلاب مولود هر وضع انقلابی نیست، بلکه مولود وضعی است که در آن به تغییرات عینی، دگرگونی ذهنی، یعنی توانائی طبقه انقلابی به اقدامات توده ای بحد کافی نیرومند، اضافه شود که بتواند دولت کهنه را که هیچگاه حتی در دوران بحران ها نیز، اگر آن را نیاندازند خود نمی افتد، در هم شکند یا متزلزل سازد."

چنین کاری فقط از عهده نیروهای متحد انقلابی و توده های مبارز تحول طلب و در مرکز آنها، پیشاهنگ طبقه انقلابی یعنی حزب طراز نوین طبقه کارگر برمی آید. بنابراین روح و هسته اصلی "شرایط ذهنی انقلاب" را حزب طبقه کارگر تشکیل می دهد. برای آنکه امکانی که بر اثر وجود شرایط عینی حاصل گشته، به واقعیت تبدیل شود، لازمست که شرایط ذهنی، دست در دست وضع انقلابی، عمل نماید یعنی نیروهای انقلابی متحد بوده و در جبهه ای واحد عمل کنند و حزب بتواند با توده ها عمیق ترین روابط را برقرار کند، قادر باشد توده ها را در زیر رهبری خویش بیدار کند، گرد آورد، متشکل سازد، به شعارهای درست مجهز نماید، با برنامه درست عمل و مبارزه مسلح کند و طبق سیاستی راستین و اصولی، توده ها را در یورش علیه حکومت، به سوی پیروزی ببرد. پس شرایط ذهنی شامل آنست که حزب در شرایط طوفانی بتواند ناخدای مجربی باشد و امر تشکیل جبهه واحد نیروهای مترقی و انقلابی به سرانجام برساند. اگر حزبی وجود داشت ولی فاقد مشخصات رهبری درست نبود بود و یا کار جبهه مشترک و واحد نیروهای انقلابی به سامان درست نرسد، آن وقت انقلاب می تواند به گمراهی کشانده شود، دچار شکست شود یا راه حل بینابینی و سازشکارانه ای بر جامعه تحمل گردد.

(۴)

پس مقوله وضع انقلابی با مشخصات سه گانه آن کاملاً از شرایط مادی یا محمل ها و مبانی اقتصادی انقلاب جدا است. یعنی وقتی ما از شرایط عینی انقلاب صحبت می کنیم منظور آن نیست که نیروهای مولده به درجه معینی از رشد و بلوغ رسیده باشند و تضاد بین آنها و مناسبات تولیدی به اندازه معینی پخته شده باشد. اینها هم البته عوامل عینی هستند ولی در مقطع بحث ما رشد نیروهای مولده و تشدید تضاد اساسی، یک محمل عمومی است که مثلاً هم اکنون در کشورهای سرمایه داری حاصل است ولی ضرور نکرده که به صرف وجود آن، انقلاب رخ دهد. اهمیت درک مقوله وضع انقلابی در اینجا است.

در این زمینه- در سطح بحث فلسفی دو انحراف که هر دو انکار این مقوله است دیده می شود. عده ای هستند که همان سطح رشد نیروهای مولده و تعمیق تضاد اساسی را کافی دانسته و معتقدند که تکامل این وضع خود به خود انقلاب را ممکن و عملی می سازد. این تئوری فاتیستی یا تقدیرگرایی است، معتقد به فرو ریختن خود به خودی سرمایه داری و منکر مقوله وضع انقلابی به مثابه شرایط عینی مشخص انقلاب در لحظه معین و منکر لزوم شرایط ذهنی انقلاب است. از سوی دیگر نظریه ولونتاریسم با اراده گرایی است که آن نیز وجود شرایط عینی انقلاب را نفی می کند و قوانین عینی تاریخ و قانونمندی های روند تکامل جامعه را هیچ می شمرد و در عمل منکر مقوله "وضع انقلابی" شده و می خواهد به اتکاء عده ای فداکار یا پیشاهنگ یا رهبر، در اجتماع انقلاب ایجاد کند. ما کمونیست ها هر دو نظریه، یعنی ادعای لزوم رشد عالی نیروهای مولده برای انقلاب و انجام خود بخودی آن از یکسو و نفی شرایط ضرور عینی و ذهنی و انقلاب سازی مصنوعی را از سوی دیگر مردود

می شمیریم. اینها از نظر تئوریک غلط و از نظر عملی برای امر انقلاب زیانمند اند و توده های را خلع سلاح می کنند.

عوامل مختلفی می توانند در پیدایش و تعمیق وضع انقلابی موثر واقع شوند. هم پیوندی و ارتباطات بین المللی، دگرگونی های کشورهای امپریالیستی و در ممالک همسایه، می تواند سریعاً و عمیقاً تأثیر بخشد و عامل ذهنی باید هشیار، آماده و بیدار متوجه این تغییرات و عوامل مختلف و تأثیر بخش باشد.

دوم اینکه از بین عوامل مختلف شرایط عینی مشخص، برحسب وضع خاص تاریخی هر کشور و مسائل حاد لحظه وضع انقلابی می تواند به صورت های گوناگون بروز کند و این یا آن عامل عینی در زمان معین و کشور معین نقش کمتری یا بیشتری در پیدایش وضع انقلابی داشته باشد.

سوم اینکه تئوریهایی که کمونیست، به ویژه در این اواخر خاطر نشان می سازند که اولاً وضع انقلابی در دوران ما می تواند به سرعت و بطور ناگهانی پدید آید و ثانیاً در اوضاع و احوال کنونی نقش عامل ذهنی فزونی می پذیرد و اهمیت فعالیت احزاب مارکسیست لنینیست و مسئولیتشان در قبال چگونگی روند انقلاب بیشتر می شود.

چهارم اینکه قانونمندی های عام مربوط به شرایط انقلاب، در مورد مشخص هر کشور، اشکال بسیار متنوعی به خود می گیرد. اشکال را نباید مطلق کرد و الگو نباید ساخت زیرا قانونمندی عام در هر لحظه و جا، در شرایط مشخص زمانی و مکانی به وجه خاص و انفرادی بروز می کند و شکل مشخص به خود می گیرد. درک و بکار بردن دیالکتیک عام، خاص و مفرد در اینجا اهمیت حیاتی دارد. اگر انقلابیون بخواهند اشکال ویژه تحول انقلابی را در این یا آن کشور تقلید کنند، الگو سازی کنند، یک شکل را برای همه جا مطلق سازند، با شکست روبرو می شوند و امر انقلاب را به تأخیر می اندازند. لنین میگوید:

"در این مورد نیز مثل همیشه باید توانست اصول عام و بنیادی کمونیسم را بر وفق ویژگی مناسبات میان طبقات و احزاب و نیز بر وفق ویژگی سیر حرکت عینی به سوی کمونیسم (که در هر کشوری وجود دارد و بهمین جهت باید توانست آن را بررسی کرد و یافت و شناخت) به کار بست."

راه توده ۱۳۹ ۰۹,۰۷,۲۰۰۷